

# نقدی بر دائرة المعارف بزرگ اسلامی

نقدی از لحاظ تراجم و سرگذشت دانشمندان اسلامی

ابوحسن رضوانشهری

دائرة المعارف بزرگ اسلامی. جلد دوم، آل رشید - ابن ازرق. چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ ش. ۷۴۲ صفحه، دوستونی. ۸۰۰۰ ریال.

جلد دوم دائرة المعارف بزرگ اسلامی تقریباً با فاصله یک سال پس از انتشار جلد اول، منتشر شد که مژده دهنده ادامه کار و جدیت در نگارش و نشری وقفه آن است.

از چند و چون این دائرة المعارف - ضمن معرفی جلد اول - سخن بسیار گفته شده و نیازی به اعاده نیست. شکل و شمایل ظاهری و سایر جوانب کار این جلد با جلد اول تغییر چندانی نکرده و کیفیت تألیف مقالات - آن هم مقالاتی که نگارنده مرور کرده - تفاوتی با جلد اول ندارد. نه مقاله این مجلد که مربوط به تراجم دانشمندان اسلامی است مرور شد و نکاتی به نظر رسید که اینک تقدیم می شود، مقاله های مرور شده اینهاست: آل طاووس. آل طباطبا (تنها ثلث یک ستون آن، یعنی شرح حال صاحب ریاض و فرزندش سید مهدی)، آل عصفور (تنها زندگی صاحب حدائق)، آل کبه، آیات الاحکام، اباحه (تنها بخش مآخذ)، ابراهیم بن محمد ثقفی، ابن ابی جمهور، ابن ابی عقیل. البته برخی ایرادات مشترک وجود دارد که مشترک بین جلد اول و دوم است و در نقد جلد اول و در شماره اول همین مجله درج شد، و نیازی به تکرار آنها نیست.

۱. ذیل مدخل «آل طاووس» (ص ۵۵)، در شرح حال رضی الدین علی بن طاووس آمده است: «آنچه از آثار خطی ابن طاووس به جای مانده، بدین قرار است: ربیع الشیعة، موجود در کتابخانه وزیری یزد... فلاح السائل ونجاح المسائل. مرکزی

دانشگاه تهران». اولاً ربیع الشیعة عیناً و طابق النعل بالنعل همان کتاب اعلام الوری بأعلام الهدی، تألیف طبریسی است و بارها هم چاپ شده است؛ درباره اینکه چگونه اعلام الوری چنین نامی گرفته و به سید بن طاووس منسوب شده سخن بسیار است که اینجا مجال ذکرش نیست. ثانیاً، فلاح السائل ابن طاووس هم سالها پیش چاپ شده و باید در زمره آثار چاپی وی محسوب می شد نه آثار خطی.

۲. همان جا در باره محمد بن علی بن موسی یکی از فرزندان رضی الدین علی بن طاووس آمده است: «گفته شده است که کشف المحجبة لثمره المهجة از اوست». معلوم نیست مأخذ نویسنده در این زمینه چه کتابی است؛ ولی به هر حال این کتاب قطعاً از پدر، یعنی رضی الدین علی بن طاووس است، نه از محمد که فرزندش باشد.

۳. همان جا در باره جمال الدین احمد بن طاووس می خوانیم: «وی از نخستین تدوین کنندگان علم رجال است». اشتباه بودن این سخن بر اهل فن روشن است؛ گرچه احمد بن طاووس در رجال دستی توانا داشته است؛ ولی هرگز از «نخستین تدوین کنندگان علم رجال»! نیست.

۴. همان جا درباره آثار ابن طاووس گفته شده است: «برخی نیز به صورت خطی باقی مانده است: بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية». در حالی که این کتاب چند سال پیش چاپ شده و در شماره سیزده مجله تراثنا (ذیحجه ۱۴۰۸ ق) یعنی بیش از دو سال پیش، نقدی بر آن چاپ شده

است.

۵۰. در ص ۵۴، مقاله «آل طاووس» می خوانیم: «... در میان آنان سه تن بیش از دیگران به این عنوان شهرت یافته اند: علی بن موسی، احمد بن موسی، عبدالکریم بن احمد. در کتابهای فقهی و رجالی و کتابهای دعا، ابن طاووس به تناسب موضوع، یکی از این سه تن است». گذشته از گنگی و نامفهوم بودن این جملات از لحاظ اینکه بالاخره خواننده از این عبارت متوجه نمی شود که مثلاً در کتابهای فقهی مراد از ابن طاووس کدامیک از این سه بزرگوار است؛ آنچه مسلم است اینکه مراد از ابن طاووس در کتابهای دعا رضی الدین علی بن طاووس، و در کتابهای فقه و رجال جمال الدین احمد بن طاووس است. و ظاهراً بدون قرینه از هیچ یک از این دست کتابها، ابن طاووس به عبدالکریم بن احمد منصرف نمی شود.

۶۰. ذیل مدخل آل طاووس (ص ۵۴)، در شرح حال سید علی بن طاووس آورده اند: «گفته اند از تمکن مالی برخوردار بود و بخشش فراوان می کرد و حتی یک بار ۹۰٪ اموال خود را به نیازمندان بخشید». آنچه در منابع اقدم در این زمینه آمده مطلب دیگری است و ظاهراً این نکته، تحریف شده همان است؛ و آن مطلب اینکه محدث نوری - علیه الرحمة - از کتاب منهاج الصلاح علامه حلی نقل می کند که دأب و شیوه علی بن طاووس در زکاة غلاتش این بود که ده درصد را برای خود برمی داشت و نود درصد باقی را به فقرا می داد. بنابراین اولاً شیوه او چنین بود و ثانیاً در زکاة و نه همه اموالش.

۷۰. گذشته از این، اشکالها مقاله ابن طاووس ضعیف است و یک نگاه به مآخذ آن، این امر را روشن می کند. در ردیف مآخذ، از مآخذ قدیمی و عمده مانند الحوادث الجامعة تألیف ابن فوطی و عمدة الطالب ابن عنبه و رجال ابی داود و اجازة کبيرة علامه حلی به بنی زهره خبری نیست. سهل است که از آثار علی بن طاووس که منبع بسیار خوب و پربراری در این زمینه است، و نیز از کتابهای متأخر معتبر مانند خاتمة مستدرک محدث نوری (ج ۳، ص ۴۷۳ - ۶۴۷) و حتی ذریعة شیخ آقا بزرگ تهرانی هم استفاده نشده است و تنها به چند فهرست نسخه های خطی (که نوعاً پیر از اشتباهند)، و اعلام الشیعة و اعیان الشیعة و نامه دانشوران بسنده شده است!<sup>۱۳</sup> و در نتیجه مقاله آل طاووس آبکی از آب درآمده است. و از آن همه

مباحث مهم و جدی در شرح حال آل طاووس و بخصوص سید علی بن طاووس و سید احمد بن طاووس، خبری نیست که نیست. همچنین به هنگام ذکر آثار محطوط علی بن طاووس تنها گفته شد که مثلاً نسخه اش در مرکزی دانشگاه تهران هست؛ و دست کم شماره ثبت نسخه را که مراجعه کننده بتواند به راحتی به آن دست یابد ذکر نکرده اند؛ شماره ای که نه جای چندانی را اشغال می کند و نه ذکر آن دردسری دارد. ولی اکنون خواننده اگر خواست بداند از فلان نسخه در کجای هجده مجلد قطور کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یاد شده است، باید کلیه شماره صفحات فهرست دانشگاه را که در بخش مآخذ آمده بررسی کند تا به مقصود دست یابد!

۸۰. همان جا (ص ۵۵)، در شرح حال احمد بن طاووس، از دو کتاب فقهی بسیار مهم اویعنی ملاذ و بشری و نیز حل الإشکال یاد نشده است. آراء فقهی وی در دو کتاب پیش گفته، در کتابهای فقهی شهید اول و برخی فقیهان دیگر آمده است. همچنین کتاب دیگر ابن طاووس عین العبرة فی غبن العترة است (الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۷۱)، که به اشتباه، العین العبرة فی غبن العترة نوشته اند.

۹۰. ذیل مدخل آل طباطبای، در شرح حال سید علی صاحب ریاض (ص ۶۶)، آمده است؛ «او را تألیفاتی است، از آن میان: شرح مختصر نافع علامه حلی زیر عنوان ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل». که البته بسیار واضح و روشن است که مختصر نافع از محقق حلی است و نه از علامه حلی!

۱۰۰. ذیل همان مدخل در شرح حال سید مهدی فرزند صاحب ریاض (ص ۶۶)، نوشته اند: «وی از استادان شیخ مرتضی انصاری بود». البته او از اساتید شیخ نبود بلکه برادرش سید محمد مجاهد صاحب مناهل، استاد شیخ انصاری بوده است؛ و خود شیخ هم در مکاسب با تعبیر «سید مشایخنا» و «بعض سادة مشایخنا» (مکاسب، خط طاهر، ص ۱۵۱، س ۱ با ۹ و ص ۱۷۵ س ۲۲) از وی یاد کرده است. نکته دیگر اینکه در شرح حال سید مهدی فرزند صاحب ریاض که از عالمان بنام بوده است، به دو سطر و سه کلمه بسنده شده که تازه بخشی از آن هم - چنانکه ملاحظه شد - غلط است.

۱۱۰. ذیل همان مدخل در شرح حال صاحب ریاض؛ از

میان آن همه شاگرد برجسته وی، از شیخ احمد احسانی کذابی نام برده اند و از میان پیامبران تنها جرجیس را به یاد آورده اند! و از سوی دیگر در شرح حال صاحب ریاض به ثلث یک ستون اکتفا شده که بسیار کم است.

۱۲ □ در ذیل مدخل آل عصفور، در شرح حال صاحب حدائق (ص ۷۱)، آمده است: «مستندترین و روشن ترین مأخذ احوال او مقدمه کتاب لؤلؤ البحرین است که خود او نوشته است.» که البته زندگی خود نوشت صاحب حدائق در حقیقت مؤخره لؤلؤ البحرین است نه مقدمه. و خود مؤلف زندگی نامه اش را در پایان لؤلؤ و به عنوان تتمه آن آورده اند.

۱۳ □ همان جا (ص ۷۲)، ضمن برشمردن تألیفات صاحب حدائق نوشته اند: «هـ- الحقائق الناضرة فی تتمه الحدائق الناضرة». که البته نام درست این کتاب «عیون الحقائق الناظرة [ونه الناضرة] فی تتمه الحدائق الناضرة» است؛ و ثانیاً تألیف پسر برادر صاحب حدائق است نه از خود صاحب حدائق.

۱۴ □ همان جا درباره حدائق آمده است: «این کتاب از ۱۳۱۵ تا ۱۳۸۱ ق ۱۸۹۷ تا ۱۹۶۱ ق در ۱۰ جزء در تبریز و نجف به چاپ رسیده است». ظاهراً در این تاریخ اشتباهی رخ داده است و ثانیاً، چاپ جدید حدائق در قطع وزیری در بیست و پنج مجلد است، ولی چاپ اول آن در شش مجلد بزرگ در تبریز انجام شده و نه در تبریز و نجف و آن هم در ده جزء؛ و ثالثاً، قبل از چاپ جدید آن، بیست مجلدش در نجف به قطع وزیری از حدود سال ۱۳۷۷ به بعد چاپ شده است.<sup>۵</sup>

۱۵ □ همان جا حدائق را این گونه وصف کرده اند: «... مجموعه ای از روایات و اخبار رسیده از امامان شیعی (ع) در ابواب گوناگون فقهی است...» که البته این جمله بواقع وصف کتابی مثل کتاب وسائل الشیعة است که صرفاً شامل اخبار فقهی است. حدائق افزون بر احادیث فقهی آکنده است از اقوال فقیهان و نقد و بررسی آنها و اظهارنظرهای فقهی. گرچه به پایه کتابی مثل جواهر نمی رسد؛ ولی به این سادگی هم که نویسنده پنداشته اند نیست. علامه امینی درباره حدائق گفته است: این کتاب رایج و دایرین فقها نشانه دانش زیاد مؤلف آن و تبخر و تسلط وی در فقه و حدیث است.<sup>۶</sup> و ابن یوسف شیرازی - کتابشناس معروف - گوید: «حدائق از بهترین

کتابهای فقهی شیعی است»<sup>۷</sup>.

۱۶ □ همان جا درباره لؤلؤ البحرین آمده است: «این کتاب بارها در هند و ایران به چاپ رسیده است که از آن میان چاپ ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۸ م تهران را می توان نام برد». که اولاً سالها پیش در عراق هم به تصحیح سید محمد صادق بحر العلوم چاپ شده و بهترین و دقیقترین چاپ آن است و همین چاپ در قم هم افست شده است. و ثانیاً معلوم نیست چرا «از آن میان چاپ ۱۲۹۶... را می توان نام برد» مگر این چاپ چه خصوصیتی بیش چاپهای آن داشته؟ و چرا از بهترین چاپ آن نام نبرده اند؟

۱۷ □ ایضاً در همان جا (ص ۷۲)، وفات ابن ابی الحدید صاحب شرح معروف نهج البلاغه به سال ۶۵۵ قمری ذکر شده که البته صحیح آن ۶۵۶ است و ۶۵۵ نقل برخی مورخین است و مخدوش<sup>۸</sup>. و در خود دائرة المعارف نیز، در مقاله ابن ابی الحدید (ص ۶۴۰)، تاریخ درگذشت وی ۶۵۶ ذکر شده است.

۱۸ □ ایراد مهم وارد بر مقاله آل عصفور این است که در سرتاسر مقاله برخلاف بسیاری از مقالات دائرة المعارف مطلقاً منابع مطالب در خود مقاله ذکر نشده و همه به بخش مآخذ برده شده است.

۱۹ □ در ذیل مدخل آل کاشف الغطاء (ص ۱۰۰)، تاریخ درگذشت وحید بهبهانی به سال ۱۲۰۷ قمری ذکر شده که البته صحیح آن ۱۲۰۵ است.<sup>۹</sup>

۲۰ □ در ذیل مدخل آل کاشف الغطاء، در شرح حال شیخ جعفر کاشف الغطاء، (ص ۱۰۱)، با اشاره به کتاب کشف الغطاء او چنین آمده است: «... شیخ مرتضی انصاری... گفته است: اگر کسی قواعد و اصول این کتاب را بداند، نزد من مجتهد است». این عبارت هم اشتباه ترجمه شده و هم -ظاهراً- منظور از آن دانسته نشده است. سخن شیخ انصاری در این زمینه چنین است: «من أتقن القواعد الاصولية التي أودعها الشيخ في كشفه فهو عندي مجتهد»<sup>۱۰</sup> یعنی کسی که قاعده های اصولی (و نه قواعد و اصول) این کتاب را به خوبی بداند نزد من مجتهد است. و از آنجا که کتاب کشف الغطاء شامل سه بخش کلام و اصول عقائد، برخی از مطالب علم اصول و قواعد کلی آن، و دانش فقه است؛ ظاهراً

منظور شیخ انصاری این بود که هر کس بخش دوم کشف الغطاء را - که شامل قواعد اصولی است - بداند نزد من مجتهد است؛ یا قواعد اصولی که در سراسر کتاب آمده است. همچنین در همان جا (ص ۱۰۰) از شیخ جعفر کاشف الغطاء با تعبیر «بنیانگذار آل کاشف الغطاء» یاد شده است که شاید تعبیر «بنیانگذار» در مورد «آل» چندان دقیق نباشد و به جای آن می‌شود از «سرسلسله» و مانند آن استفاده کرد.

۲۱ □ همان جا (ص ۱۰۲)، ضمن بحث از تألیفات شیخ جعفر کاشف الغطاء نوشته‌اند: «۶. مشکاة المصابیح، شرحی است بر منظومه فقهی مشکاة الهدایة تألیف سید محمد مهدی بحر العلوم». در حالی که مشکاة الهدایة، منظومه نیست بلکه منثور است. توضیح آنکه علامه بحر العلوم منظومه‌ای فقهی شامل کتاب طهاره و صلاة دارد به نام «الدرة النجفیه» در بیش از دوهزار بیت، سپس خود وی - تا کتاب طهارت - آن را به نثر درآورده و مشکاة الهدایة نامیده است و شرح کاشف الغطاء، شرح همین مشکاة الهدایة منثور است.

۲۲ □ در ذیل مدخل آل کاشف الغطاء (ص ۱۰۲)، در شرح حال شیخ علی فرزند کاشف الغطاء نوشته‌اند: «پس از درگذشت برادرش شیخ موسی، مرجعیت عام یافت». و در همان جا درگذشت او را به سال ۱۲۵۳ قمری ذکر کرده‌اند؛ و پیداست که بین این دو مطلب تناقض است زیرا شیخ محمد حسن صاحب جواهر در سال ۱۲۶۶ در گذشته است؛ بنابراین اثر شیخ علی کاشف الغطاء - به گفته نویسنده - در سال ۱۲۵۳ در گذشته باشد معنا ندارد که گفته شود: «پس از درگذشت محمد حسن، مرجعیت عام یافت».

۲۳ □ همان جا درگذشت سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) به سال ۱۲۶۲ ق/ ۱۸۴۵ م ذکر شده؛ ولی در ص ۵۳۷، مقاله ابراهیم موسوی قزوینی (یعنی همان صاحب ضوابط)، درگذشت وی به سال ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۸ م یاد شده است که پیداست نمی‌تواند هر دو درست باشد.

۲۴ □ در ذیل مدخل آل کاشف الغطاء در شرح شیخ حسن کاشف الغطاء (ص ۱۰۳)، نوشته‌اند: «او پیش از درگذشت برادرش شیخ علی در حله می‌زیست، ولی پس از آن در ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۷ م به نجف آمد و به تدریس پرداخت». در حالی که در یک صفحه قبل (ص ۱۰۲)، وفات شیخ علی،

برادرش را به سال ۱۲۵۳ ق/ ۱۸۳۷ م ذکر کرده‌اند. بنابراین عبارت «ولی پس از آن [یعنی پس از درگذشت شیخ علی] در ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۷ م...» نمی‌تواند درست باشد.

۲۵ □ همان جا ضمن بحث از تألیفات شیخ حسن کاشف الغطاء نوشته‌اند: «۱. أنوار الفقاهة، که تقریباً یک دوره فقه استدلالی در چند جلد به سبک لمعه اثر شهید اول است». در همین جمله یک تناقض آشکار وجود دارد، زیرا لمعه شهید اول غیر استدلالی و بسیار مختصر است؛ بنابراین طبعاً انوار الفقاهة که در چندین مجلد تدوین شده و فقه استدلالی است، نمی‌تواند «به سبک لمعه باشد»!

۲۶ □ در ذیل مدخل آل کبیه در شرح حال شیخ محمد حسن که معروفترین شخصیت علمی این خاندان است (ص ۱۱۶)، یکی از تألیفات او «حاشیه بر مدارک علامه حلی» ذکر شده که مسلم است مدارک از سید محمد عاملی نوه شهید ثانی است، و نه از علامه حلی.

۲۷ □ در مقاله «آیات الاحکام» (ص ۲۵۲)، آن را این گونه وصف کرده‌اند: «عنوان مشهور و اصطلاحی تعدادی از کتب فقهی استدلالی که بر پایه آیات فقهی قرآن مجید نوشته شده است». در اینجا از این نکته غفلت شده که آیات الاحکام - بیشتر و بیشتر از کتابهای مربوط به این دسته از آیات - برخورد آیات فقهی قرآن هم اطلاق می‌شود. از جمله سیوطی در اتقان (ج ۴، ص ۴۰، ۴۱)، گویند: «قال الغزالی وغیره: آیات الاحکام خمس مائة آية. وقال بعضهم: مائة وخمسون...»<sup>۱۱</sup>.

ایضاً همان جا ضمن وصف آیات الاحکام استرآبادی نوشته‌اند: «وی در همه ابواب فقهی از طهارت تا قضا و شهادت بحث کرده است.» که البته در اکثر کتابهای مشهور فقهی کتاب حدود و دیات آخرین باب فقه است، نه قضا و شهادت. بنابراین بهتر بود گفته شود «در همه ابواب فقهی از طهارت تا حدود و دیات»؛ یا تنها به «همه ابواب فقهی» بسنده می‌کردند و عطای توضیح بعدی را به نقایش می‌بخشیدند!

افزون بر آنچه یاد شد، باید گفت این مقاله ابتدایی و سست و نامناسب با دائرة المعارف است و جای سؤالات جلدی متعددی در این زمینه باقی است: اولین آیات الاحکام را چه کسی نوشت؟ مهمترین و بهترین آنها کدام است؟ آیا آنچه

معروف است و به نام آیات الاحکام شهرت یافته، تمام و کمال آیات الاحکام است، یا چنانکه سیوطی در کتاب پیش گفته از برخی نقل کرده بسیار بیشتر از پانصد آیه است؟ و...

۲۸ □ در ذیل مقاله اباحه، بخش مآخذ (ص ۳۰۱)، یکی از منابع مقاله، چنین معرفی شده است: «شهید ثانی، زین الدین بن علی، معالم الاصول، ترجمه آقای هادی مازندرانی، تهران، ۱۳۷۷ ق». اولاً پیداست که نویسنده معالم الاصول، شیخ حسن فرزند شهید ثانی است؛ ثانیاً معلوم نیست چرا با اینکه کتاب معالم سائر و دائر و رائج و در دسترس است، از ترجمه آن استفاده شده است؟

ایضاً همان جا، وسائل الشیعه که یکی از منابع مقاله بود. این چنین معرفی شده است: «حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷ ق ۱۹۶۳، ۱۹۶۷ م»؛ ولی چند صفحه قبل (ص ۲۸۸)، مشخصات آن این گونه آمده که این دو گونگی نباید وجود داشته باشد: «حر عاملی، وسائل الشیعه، به کوشش محمد رازی، بیروت، ۱۳۸۸ ق». ملاحظه می شود که تفاوت این دو معرفی زیاد است؛ مضافاً اینکه مورد اخیر نادرست هم است. زیرا شانزده جلد وسائل الشیعه به کوشش مرحوم آیه الله ربانی شیرازی، و تنها چهار جلد آن به کوشش آقای رازی منتشر شده است.

۲۹ □ در مقاله ابراهیم بن محمد ثقفی (ص ۴۵۴)، درباره کتاب الغارات وی آمده است: «این کتاب بر اساس نسخه منحصر به فرد متعلق به میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث) و به کوشش همودر ۱۳۵۴ ش و بار دوم در ۱۳۵۵ ش در تهران به چاپ رسیده است». در حالی که نسخه مرحوم محدث ارموی منحصر به فرد نیست و نسخه دیگری از الغارات در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است و بر اساس همین نسخه، اخیراً با کوشش سید عبدالزهراء حسینی خطیب چاپ شده است.

۳۰ □ همان جا و نیز در بخش مآخذ مقاله (ص ۴۵۵)، و نیز در مآخذ برخی از مقالات دیگر، از کتاب معروف شیخ صدوق این گونه یاد شده است: «من لایحضره الفقیه». گفتنی است که برخی چون این نام را بی معنی دانسته اند، این کتاب را با عنوان «فقیه من لایحضره الفقیه» به چاپ رسانده اند. ولی با مراجعه به مقدمه آن به دست می آید که لفظ کتاب، جزء نام آن است؛ بنابراین معنای این نام چنین می شود: کتاب کسی

که فقیهی نزدش نباشند. همچنان که کتاب طیب محمد بن زکریای رازی - که صدوق نام کتابش را از آن برگرفته - «کتاب من لایحضره الطیب» است.<sup>۱۲</sup>

۳۱ □ در مقاله ابن ابی جمهور (ص ۶۳۵)، وفات علامه حلی به سال ۷۲۷ قمری ذکر شده که صحیح آن ۷۲۶ است.

۳۲ □ همان جا (ص ۶۳۷)، در بخش مآخذ؛ الأمل الآمل، غلط و درست آن امل الآمل (بدون «ال») است؛ همچنان که در ص ۶۳۵ و ۶۳۷، جواهر الغوالی غلط و درست آن الجواهر الغوالی (با «ال») است. همچنین در چند جای مقاله مذکور، عوالی اللآلی را به صورت عوالی اللثالی ضبط کرده اند که نادرست است و صحیح آن عوالی اللآلی است که در چند مورد مقاله نیز به این صورت ضبط شده است. جالب اینکه در یک سطر هر دو جور آمده: (ص ۶۳۶): «اسم کتاب... عوالی اللآلی است گرچه عوالی اللثالی بر سر زبانها است!» نیز در بخش مآخذ مقاله، نام «مستدرک الوسائل» به همین صورت آمده و در متن مقاله (ص ۶۳۶)، به صورت مستدرک الوسائل، که البته اولی درست است.

۳۳ □ در مقاله ابن ابی جمهور (ص ۶۳۵) آمده است: «سال دقیق وفات ابن ابی جمهور روشن نیست.<sup>۱۳</sup> اما از قراین چنین برمی آید که شیخ تاذیقعه ۹۰۴ ق/ژوئن ۱۴۹۹ م زنده بوده است» و در صفحه ۶۳۴ نیز نوشته اند: «زنده در ۹۰۴ ق/۱۴۹۹ م» در حالی که ابن ابی جمهور احتمالاً تا سال ۹۱۲، و به طور قطع تا سال ۹۰۶ زنده بوده است؛ زیرا ابن ابی جمهور در روز نهم ماه رجب ۹۰۶ اجازه ای به خط خود در شهر حله برای شیخ علی بن قاسم (معروف به ابن عداقه) در نسخه بسیار نفیسی از قواعد الاحکام علامه حلی نگاشته است. همچنین وی اجازه ای به سید شرف الدین محمود بن علاء الدین لقانی داده و در پایان آن شیخ بریعه بن جمعه جزابری که یکی از شاگردان مجیز است، وصیایی برای مجاز نوشته و در پایان آن، تاریخ اوائل جمادی الأولى از سال ۹۱۲ را قید کرده است. از این نکته شاید بتوان استنباط کرد که این تاریخ در زمان مجیز نوشته شده و بنابراین ابن ابی جمهور تا ۹۱۲ حیات داشته است.<sup>۱۴</sup>

۳۴ □ همان جا درباره ابن ابی جمهور احسانی نوشته اند: «تاریخ ولادت این دانشمند به درستی معلوم نیست. الشیبی با

صفحه، ستون، سطر	غلط	صحیح
۱-ص ۱۶، س ۲، ط ۳۸، ۳۷	۷۱۸ یا ۷۱۸۵	ز ۷۱۷ یا ۷۱۸
۲-ص ۵۵، س ۱، ط ۲۸	ذوالالباب [۱]	ذوی البواب
۳-ص ۵۵، س ۱، ط ۷	وظایف الأسفار	وظائف الأسفار
۴-ص ۶۶، س ۱، ط ۳	الشرع بالدلائل	الشرع بالدلائل
۵-ص ۱۰۴، س ۱، ط ۲۷	فی الأوان الشرعية	فی الأوزان الشرعية
۶-ص ۱۸۵، س ۱، ط ۱۵	نوری، میرزا حسن	نوری، میرزا حسن
۷-ص ۲۵۲، س ۲، ط ۲۷	بدایع الکلام	بدائع الکلام
۸-ص ۶۳۵، س ۱، ط ۳۷	عبدالعال	عبدالعالی
۹-ص ۷۲۰، س ۱، ط ۳۸	زین الدین ابن علی	زین الدین بن علی
۱۰-ص ۷۲۰، س ۱، ط ۳۸	الدرایة فی مصطلح الحدیث	شرح البدایة فی علم الدرایة

همچنین در چند مورد تعبیر جمادی الأول به کار رفته است؛ مانند ص ۵۰، س ۲ ط ۲۴؛ ص ۵۱، س ۱ ط ۳۷؛ ص ۱۰۵، س ۲، یک سطر به آخر. و بعضاً نیز جمادی الأولی (ص ۷۱۹، س ۲، ط ۱۴)، که البته درست همین دومی است و بر فرض که در نشر فارسی جمادی الاوّل هم درست باشد؛ باز لازم بود یکنواختی و همگونی رعایت شود، و همچنین است جمادی الآخر (ص ۵۰، س ۲، ط ۲۶، ۳۸، و جمادی الثانی ص ۱۴۴، س ۱، ط ۲۹) که جمادی الآخرة درست است. و همچنین است ربیع الثانی (ص ۱۰۵، س ۲، یک سطر به آخر) که ربیع الآخر درست است چنان که در ص ۵۲، س ۱، ط ۱ ربیع الآخر آمده است.

در بعضی موارد هم جملات نارسا یا مغلوّط است. مثلاً:

الف: ص ۵۵، س ۱، ط ۱۳-۱۴: «كشفت المحجة لشمرة المهجة... و ترجمه فارسی آن نیز توسط چند تن چاپ شده است.» که خواننده نمی داند آیا یک ترجمه فارسی آن به دست چند نفر انجام شده و به چاپ رسیده، یا اینکه جداگانه چند ترجمه فارسی از آن انجام شده و به چاپ رسیده است. (که البته از کشف المحجة دست کم دو ترجمه فارسی تاکنون به چاپ رسیده است).

ب: ص ۷۲، س ۱، ط ۲۴-۲۵: «... درگذشت و جنازه اش باشکوه فراوان تشییع شد و در کنار تربت امام حسین (ع) به خاک سپردند.»

استناد به صورت مجلس مناظره احسائی با متکلم سنی، تولد او را به طور قطع ۱۴۳۸ق/ ۱۴۳۵م دانسته است. «عجالتاً تاریخ تألیف کتاب شبی را نمی دانم، ولی متجاوز از سی و پنج سال پیش در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه (ج ۳ ص ۶۲۶)، تولد وی در همین سال ذکر شده است<sup>۱۵</sup>. و احتمالاً پیش از آنکه شبی چنین استنباطی کند؛ در فهرست مذکور این نکته آمده است. همچنین در فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان (ج ۱، ص ۱۴۵، چاپ ۱۳۴۱ش) همین نکته آمده است.

۳۵ □ در همان مقاله، ص ۶۳۷ درباره نثر اللآلی می خوانیم: «احتمال می رود که این کتاب [کذا] نام دیگر درر اللآلی باشد (نوری، ۳/ ۳۶۵).» در صورتی که محدث نوری در مستدرک الوسائل (ج ۳، ص ۳۶۵) فرموده است: بسیار بعید است که نثر اللآلی کتاب دیگری جز درر اللآلی باشد. و نام درست کتاب درر اللآلی است و آنچه در بحار و ریاض و مقابس مبنی بر ضبط نام اثر مزبور به صورت نثر اللآلی آمده، - وهم است و احتمال اینکه نثر اللآلی کتابی دیگر باشد به غایت بعید است.

۳۶ □ در همان مقاله (ص ۶۳۶) به محدث نوری، «نوری طبرسی» اطلاق شده است که درست نیست<sup>۱۶</sup>. افزون بر این موارد، در مقاله ابن ابی جمهور از کتاب فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان استفاده نشده، با اینکه مأخذ بسیار خوبی برای سرگذشت ابن ابی جمهور است.

۳۷ □ در مقاله «ابن ابی عقیل» (ص ۶۸۴)، درگذشت ابن ادریس به سال ۵۷۸ قمری ذکر شده که قطعاً خطاست و درست آن ۵۹۸ است. در همین مقاله پس از بیان فتوای ابن ابی عقیل مبنی بر عدم انفعال آب قلیل با ملاقات نجس، می خوانیم: «... گروهی از فقیهان متأخر شیعی مانند ملا محسن فیض کاشانی... نیز در این مسأله از وی پیروی کرده اند.» که معنا ندارد گفته شود گروهی از فقیهان متأخر... از وی پیروی کرده اند؛ زیرا مجتهد پیرو فقیه دیگر نیست. خوب بود گفته می شد: گروهی از فقیهان متأخر هم، قائل به همین قول هستند و یا همین نظر را دارند.

در اینجا به برخی از اغلاط جزئی و چایی و شبه چایی هم اشاره می کنیم:

ج: ص ۱۶، س ۱، ط ۳۳-۳۵: «غنیة النزوع... این اثر در مجموعه الجوامع الفقهية در ۱۶۰۴ ق... از سوی کتابخانه آیه الله مرعشی در قم، تجدید چاپ گردیده است.» و ص ۵۴، س ۱، ط ۴۳-۴۴: «هنگامی که بغداد از سوی مغولان تهدید می شد.» در تعبیر «از سوی» و سست بودن آن توجه شود.

د: ص ۵۴، س ۲، ط ۵-۶: «چون در ۶۵۶ ق... بغداد گشوده شد...» فارسی زدگی در این جمله به حد افراط رسیده است؛ زیرا همه مردم فارس زبان حتی بی سوادان- تعبیر «فتح شد» را بهتری فهمند تا «گشوده شد».

ه: تعبیرهای: «اجازة روایت یافت» در موارد بسیار زیادی به کار رفته است. از جمله در ص ۱۶، س ۱، ط ۲ و ۷ و ۹ (جالب است که در طی هشت سطر، سه بار به کار رفته است.) ص ۵۵، س ۲، ط ۳۰؛ ص ۱۰۲، س ۲، ط ۲۵ که انصافاً هم عجیب است و هم غلط. مگر اجازه روایت از استاد «یافتنی است» است. همچنین است تعبیر «در فلان تاریخ تولد یافت» یا «تولد یافته است». (۵۵، س ۲ ط ۲).

و: در ص ۳۶۴، س ۲، ط تعبیر: کتابخانه عمومی امام الحکیم در نجف» جالب است! اینجا عربی زدگی، و در «گشوده شد» فارسی زدگی!

ز: ص ۴۵۴، س ۲، ط ۳۴-۳۶: «... که مؤلف در آن غارت‌های لشکریان معاویة بن ابی سفیان و دستبردهای آنان را به قلمرو حکومت امیرالمؤمنین (ع) را به تفصیل بیان کرده است.» نکته دیگری که توجه به آن بسیار ضروری است اینکه بسیاری مقالات با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و اگر یک نفر آنها را بنویسد از جهات متعددی بهتر است. مثلاً در جلد اول دائرة المعارف، مقاله آقا جمال خوانساری را یک نفر نوشته است و مقاله آقا حسین خوانساری (پدر آقا جمال را) فرد دیگر. و در جلد دوم، مقاله‌های ابن اثیر (یعنی سه برادر معروف به ابن اثیر) را سه نفر نوشته است!

و بالاخره در همین مجلد (ص ۵۳۷-۵۳۸) بهتر بود که مقاله «ابراهیم موسوی قزوینی»، از این عنوان به «صاحب ضوابط» یا عنوان مشهور دیگری ارجاع می شد زیرا صاحب ضوابط، به «ابراهیم موسوی قزوینی» مشهور نیست و کسی سرگذشت او را ذیل این عنوان جستجو نمی کند.

کوتاه سخن اینکه «فقر تدقیق» در بسیاری از مقالات به

وضوح دیده می شود، امید است این «فقر مذموم» به «غنا» ممدوح» مبدل شود. اما باید انصاف داد که در جنب کاری به این عظمت، وجود این مقدار نارسایی و نواقص طبیعی است و از ارزش کار نمی کاهد. امید که مسئولان این خدمت فرهنگی عظیم، با دلگرمی و پشتکار هر چه بیشتر، در راه به فرجام رسیدن آن تلاش کنند.

#### پانوشتها:

۱. رک: مستدرک الوسائل. محدث نوری. (چاپ دوم: افسس از روی چاپ سنگی. قم، اسماعیلیان)، ج ۳، ص ۴۶۹: الذریعة الی تصانیف الشیعة. شیخ آقا بزرگ تهرانی. (چاپ سوم: بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق)، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۲: مفاخر الاسلام. علی دوانی. (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ج ۴، ص ۷۴-۷۵.

۲. مستدرک الوسائل. ج ۳، ص ۴۶۹.

۳. محض اطلاع از منابعی که در این زمینه هست رجوع کنید به: فتح الابواب رضی الدین علی بن طاووس تصحیح حامد الخفای (چاپ اول: قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق)، ص ۱۱، پانوشت، مقدمه مصحح: «حول تحقیق کتاب بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية». سید علی عدنانی غربی. تراثنا (بشماره ۱۳، ذیحجه ۱۴۰۸).

۴. رک: زندگانی و شخصیت شیخ انصاری. مرتضی انصاری. (چاپ دوم: ناشر حسینعلی نوبان، ۱۳۶۱). ص ۱۴۷.

۵. رک: الذریعة، ج ۶، ص ۲۹۰: الحدائق الناضرة. شیخ یوسف بحرانی. (چاپ دوم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳). ج ۱، ص ۲، یادداشت ناشر، و صفحه «ش».

۶. الحدائق الناضرة. ج ۱، ص «غ».

۷. همان.

۸. رک: بزم آورد از دکتر عباس زریاب خویی.

۹. وحید بهبهانی. علی دوانی. (چاپ دوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲) ص ۲۵۳-۲۵۴.

۱۰. مستدرک الوسائل ج ۳، ص ۳۹۸.

۱۱. رک: منیة المرید. شهید ثانی. تصحیح رضا مختاری. (چاپ اول: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸). ص ۳۷۸، پانوشت مصحح.

۱۲. «بررسی اعلام مکاسب». سید محمد جواد شبیری. مجله نور علم (شماره ۲۱)، ص ۷۵.

۱۳. فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان. سید محمد علی روضاتی (چاپ اول: اصفهان مؤسسه نشر فانس مخطوطات اصفهان، ۱۳۴۱). ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۱۴. همان. ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۵. رک: طبری و مجمع البیان. دکتر حسین کریمان. (چاپ دوم: تهران، دانشگاه تهران)، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۱.

۱۶. یادنامه علامه امینی. به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمد رضا حکیمی. (تهران، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۱). مقاله «فهرست منتخب الدین». ص ۳۳-۷۳.

۱۷. رجوع شود به کتابهای لغت، از جمله: المصباح المنیر. فیومی. (بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۳۹۸ ق)، ص ۱۳۱، ماده و ص ۲۵۶-۲۵۷. ماده «ربیع».